

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۳۱۰-۲۷۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹

شناسایی شرایط علی تأثیرگذار بر توسعه اقتصاد مرزی (مورد مطالعه استان کردستان)

شریف سلطانیان*^۱، جمیل مفاخری باشماق^۲

چکیده

یکی از برنامه‌ها برای بهبود معیشت مرزنشینان، پویایی اقتصاد نواحی مرزی است که به‌عنوان یک شاخص اصلی در برقراری ارتباط بین کشورهای همسایه و نیز بهبود امرار معاش مردم مرزنشین به‌شمار می‌رود. اگر فرایند توسعه اقتصادی مناطق مرزی را کوششی هوشمندانه جهت ارتقای سطح کیفی زندگی مردم ساکن مرز بدانیم، نیاز استان کردستان به فرایند توسعه به‌خاطر پراکندگی منابع آب و خاک و سکونتگاه‌های آن، مشهود است. بنابراین، هدف مقاله حاضر، آگاهی از شرایط و زمینه‌های توسعه اقتصاد مرزی در استان کردستان می‌باشد. تحقیق حاضر از نوع کیفی و به روش گراند تئوری صورت گرفته، مشارکت‌کنندگان در تحقیق کلیه ساکنان نواحی مرزی استان کردستان (شهرستان‌های بانه و مریوان) که شامل پیلهوران و کولبرانی که در نواحی مرزی استان به‌صورت رسمی و غیررسمی در مبادله کالا شرکت دارند و کلیه ساکنان نوار مرزی شهرستان‌های بانه و مریوان می‌باشند. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری نظری و تعداد کل نمونه ۴۰ نفر بودند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در مراحل اول پرسشنامه باز، و نیمه‌ساخت یافته در مراحل بعدی بوده است، و برای اعتباریابی و پایایی معیارهای باورپذیری (رابطه با پاسخگویان، حضور در میدان، دقت در اجرا و محققان حرفه‌ای) و اطمینان‌پذیری (آزمون تشخیص) استفاده شده‌اند. مفاهیم مهم استخراج شده در فرایند تحقیق فقر درآمدی منطقه، نگاه منفی به کولبری، بیکاری شدید، تعلقات خانوادگی، غلبه ذهنیت کنش مرزی و اهمیت سرمایه اقتصادی بوده‌اند. مفهوم هسته نهایی نیز تأثیر فقر محیطی و غلبه زیست جهان خاص مرزنشینان می‌باشد.

واژگان کلیدی: توسعه، اقتصاد مرزی، زیست جهان مرزنشینان، ذهنیت کنش مرزی، فقر و بیکاری.

۱- کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تبریز - مدرس دانشگاه و کارشناس پژوهش، مدیریت برنامه و بودجه شهرداری

Email: soltanyan@gmail.com

سنندج (نویسنده مسئول)

Email: mafakheri@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی دانشگاه تهران

مقدمه و طرح مسئله

دگرگونی و تطور در ماهیت، کلیت و یا ابعاد متنوع پدیده‌های اجتماعی در برهه‌های زمانی گوناگون برای هر جامعه‌ای، واقعیتی انکارناپذیر و قابل مطالعه است، چون در کل، تصور جامعه‌ای ایستا و فاقد تغییر، امری غیرمنطقی است. تغییرات در ابعاد گوناگون جوامع در پیوستاری از مناسبات برهم‌کنشی و روابط علت و معلولی‌اند و پدیده‌های اجتماعی حاصله از آنها نیز ماهیتی چندبعدی و چندعلیتی دارند. مجموعه‌ای از عوامل گوناگون باعث می‌شود تا تلاش‌های صورت گرفته برای درک ماهیت این تغییرات و پدیده‌ها، با همدیگر تمایزاتی جزئی و حتی بنیادی داشته باشند. نظریه‌های اجتماعی راجع به درک این تغییرات نیز از زوایای متفاوتی به پدیده‌ها می‌نگرند. در کنار ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، یکی از ابعاد هر جامعه‌ای، نیازهای اولیه معیشتی افراد آن جامعه یا به زبان تخصصی‌تر، بعد اقتصادی آن جامعه است که مبرا از تغییر نیستند. شیوه‌های معیشتی افراد نیز مبتنی بر ضرورت‌های مکانی، زمانی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و فرهنگی، دارای خاستگاه‌ها و صورت و محتوای متفاوتی هستند (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۶).

توسعه عبارت است از تغییر در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به گونه‌ای که نه تنها رشد کمی جامعه را به همراه داشته باشد، بلکه تغییرات کیفی در شیوه‌های زندگی، رفاه اجتماعی، بالندگی فرهنگی، زیرساخت‌های اقتصادی و جز آن را فراهم آورد (بنیانیان، ۱۳۸۷: ۴۳). برای تحقق توسعه پایدار، ضرورت دارد تا مناطق دور افتاده و محروم در سطح ملی به لحاظ برنامه‌های توسعه‌ای از حقوق توسعه‌یافتگی برخوردار باشند (طالب، ۱۳۹۵: ۲۲۶). یکی از برنامه‌ها برای بهبود معیشت مرزنشینان، پویایی اقتصاد نواحی مرزی است که به‌عنوان یک شاخص اصلی در برقراری ارتباط بین کشورهای همسایه و نیز بهبود امرار معاش مردم مرزنشین به‌شمار می‌رود بدین معنی که از این طریق مردم ساکن در نواحی مرزی کشورهای همسایه می‌توانند در کنار هم و با یکدیگر از فرصت‌ها و منابع مشترک استفاده نمایند و این امر می‌تواند منجر به دوستی و تفاهم طرفین، امنیت و رونق اقتصادی و توسعه، ایجاد فرصت‌های شغلی و شکل‌گیری یک نوع مزیت نسبی در مناطق مرزی گردد (تاکاوو، ۲۰۰۸: ۲۵). مرز می‌تواند نقش رونق‌دهنده، ثبات ساز و یا عامل نامنی

و بی‌ثباتی باشد و جریان‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مرز می‌توانند تأثیرات زیادی داشته باشند. اثرات منفی این جریان‌ها بر پیکر امور اقتصادی-بازرگانی کشور، آشفتگی و ناامنی ساختاری و عدم ثبات جمعیت مناطق مرزنشین بر کسی پوشیده نیست. وجود چنین تفاوت‌ها و عدم تعادل‌های منطقه‌ای تأثیرات عمده‌ای در روند توسعه مناطق مرزی بر جای گذاشته است. چنین واقعیت‌هایی است که امروزه در دو سوی مرز باعث شده تا کشورهای همسایه در قالب اقتصاد مرزی که از شناخته شده‌ترین روش‌های توسعه اقتصادی مناطق مرزی به شمار می‌رود و می‌تواند تحولی اساسی در تولید، ایجاد اشتغال، تثبیت جمعیت مرزنشین، افزایش درآمد و نهایتاً توسعه پایدار ایجاد نماید و به سمت همکاری‌های متقابل منطقه‌ای هدایت شوند، اقدام نمایند (شایان، ۱۳۸۳: ۸۲). اگر فرایند توسعه اقتصادی مناطق مرزی را کوششی هوشمندانه جهت ارتقای سطح کیفی زندگی مردم ساکن مرز بدانیم، باید اذعان داشت که نیاز استان کردستان به خاطر پراکندگی منابع آب و خاک و سکونتگاه‌های آن به فرایند توسعه بسیار مشهود است. همچنین با توجه به تعداد و افراد ساکن در مرز و نوع تعامل آنها با مردمان آن سوی مرز، تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و امنیتی ویژه‌ای را رقم خواهد زد (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۶). امروزه این نابرابری‌ها به همراه شبکه غیررسمی یا قاچاق کالا باعث شده است تا دولت‌ها در سالم‌سازی مناطق مرزنشین به شیوه‌های نوینی از همکاری‌های متقابل منطقه‌ای دست بزنند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۵). این گونه همکاری‌ها در قالب‌های مختلفی بکار می‌روند که نمونه نوین آن اقتصاد مرزی می‌باشد. روابط تجاری و تبادلات کالایی بین کشورهای همسایه در محدوده مرزی توصیف‌کننده اقتصاد مرزی است. بدین صورت که جابجایی کالا در میان کشورها و بدست آوردن بازار کالا جهت رشد، توسعه و ایجاد اشتغال و درآمد سرانه و ملی در سرلوحه برنامه‌های دولت‌ها از جمله ایران اسلامی قرار دارد. در این راستا، آسان‌ترین کسب بازارها، بازار کشورهای همسایه همجوار به دلیل مزیت نسبی معین و از پیش تعریف شده است. و می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب از این ظرفیت مرزها استفاده نمود (پرنیان و همکاران، ۱۳۹۵). استان کردستان به‌عنوان نمونه یک استان مرزی، همواره در برابر این مسئله قرار داشته که با توجه به شرایط مرزی، جغرافیایی و طبیعی و دوری از مرکز، چگونه می‌تواند فرایند توسعه را در این استان شتاب ببخشد. اینجاست که قابلیت مرز به‌عنوان یک پتانسیل مطرح می‌شود. اما از آنجا که در زمینه توسعه

مرز محور نه تنها در استان کردستان، بلکه حتی در سطح کشور و منطقه هم مطالعات خاصی به صورت علمی صورت نگرفته، بنابراین لزوم تولید نظریه در این زمینه، امری انکارناپذیر تلقی می‌شود. توسعه اقتصاد مرزی در استان کردستان از مواردی است که با مراجعه به آرای نظری، نمی‌توان برای آن مبنای نظری یافت. بنابراین در مقاله حاضر با بکارگیری این روش‌شناسی کیفی و روش تئوری زمینه‌ای، با مراجعه به ساکنان نواحی مرزی استان، به دنبال شناخت شرایط علی و زمینه‌های توسعه اقتصاد مرزی در این استان هستیم. پس با توجه به آنچه در بالا آمد، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که: شرایط علی و زمینه‌های توسعه اقتصاد مرزی در استان کردستان کدامند؟

ملاحظات نظری

توسعه اقتصادی از دید تئوری پردازان این حوزه متأثر از عوامل مختلفی بوده است. تئوری-پردازان حوزه نوسازی با تأکید بر فرایند مدرن شدن و تغییر از شرایط سنتی به سمت زندگی مدرن نوعی تحول خطی را مد نظر داشتند. در حوزه اقتصاد کسانی چون روستو و شومپتر تأثیر زیادی بر این مکتب داشته‌اند (هانت، ۱۳۹۳؛ حکیمی و معبودی، ۱۳۹۵). یکی از مکاتب دیگر مطرح در حوزه توسعه مکتب وابستگی می‌باشد که باران^۱ و سویزی^۲ گوندر فرانک^۳ و والرشتاین^۴ و... نمایندگان آن هستند. این تئوری‌ها که با عنوان پارادایم‌های نئومارکسیست نیز شناخته می‌شوند هدف اصلی‌شان نشان دادن ماهیت استثمار سیستم اقتصادی جهانی می‌باشد و انتقال و مبادله نابرابر بین مرکز و پیرامون را عامل عدم توسعه یافتگی داشته و بر این باورند که کارگزاران این توزیع نابرابر در داخل یعنی مالکان زمین، بورژوازی تجاری، مالکان سرمایه انحصاری و سرمایه‌داران خارجی با توجه به منابع درآمدی خود علاقه‌ای به توسعه مداوم ندارند (هانت، ۱۳۹۳؛ ۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳). در کنار این دو دسته اصلی که زیرمجموعه‌های زیادی دارند تئوری‌های دیگری نیز وجود دارند. کسانی چون آمارتیا سن که بیشتر بر توسعه انسانی و کاهش فقر و نابرابری و ارتقاء کیفیت زندگی تأکید

1- Baran

2- Sweezy

3- Gunder Frank

4- Wallerstein

دارد (آمارتیاسن، ۱۳۹۴) و یا دیدگاه نهادگرایانه نورث^۱ که بیشتر بر دولت‌ها و ساختارهای سیاسی و تحول آنها تأکید می‌نماید. در تئوری نورث برای رسیدن به جامعه بالغ حفظ امنیت و پرهیز از آشوب و خشونت بسیار مهم است (نورث، ۱۳۹۴). دیدگاه روانشناختی و فردگرایی نه به عنوان یک مکتب بلکه رهیافتی در حوزه توسعه است که توجه به بعد روانی توسعه را مورد توجه قرار داده است. دیدگاه کلی در این مکتب عبارت است از تمرکز روی توسعه افراد انسانی به عنوان پیش شرط هرگونه توسعه. در این مکتب، مک کله لند^۲ بر مشخصه نیاز به موفقیت به‌عنوان انگیزه درونی برای بهتر انجام دادن وظایف تأکید کرده است. در این زمینه، هگن و اینکلس^۳ برنوآوری و نوگرایی در افراد تأکید کرده‌اند که با ایجاد انگیزه موفقیت در افراد و گرایش زمانی به حال و آینده و باور به توانایی تسلط بر طبیعت الزام‌های فرهنگی را به‌همراه می‌آورد (حریری، ۱۳۷۸: ۴۹-۴۸). رویکرد مهم دیگر طرفداران اندیشه پساتوسعه‌گرایی می‌باشد که نقد غربی مدرنیته، نوعی رویکرد بوم‌شناختی، توجه به محیط زیست و اهمیت دادن به جنبش‌های ضد جهانی منبع الهام آن می‌باشند (قوام، ۱۳۸۸: ۱۷۹). در این تحقیق تئوری‌های که در فرایند توسعه اقتصادی بتواند با نوع توسعه اقتصادی در استان کردستان همخوانی داشته باشد، اشاره می‌شود.

یکی از الگوهای توسعه همخوان با بحث تحقیق، الگوی توسعه بوم‌شناختی می‌باشد. توسعه بوم‌شناختی سبکی از توسعه است که در هر منطقه بوم‌شناختی، راه‌حل‌های خاص برای مسائل ویژه آن منطقه در پرتو اطلاعات فرهنگی و بوم‌شناختی و نیازهای فوری و نیز درازمدت آن منطقه می‌طلبد. در نتیجه، این امر با معیارهای ترقی و پیشرفت و موارد خاص سروکار داشته و انطباق و سازگاری با محیط زیست در آن نقش مهمی دارد. این رویکرد که متاثر از پساساختارگرایی است بر رویکرد بوم‌شناختی و فرهنگی خاص و هر کشور تأکید می‌نماید. یکی از استراتژی‌های خاص این رویکرد این است که باید استفاده مؤثر از منابع موجود در یک منطقه انجام شود به‌گونه‌ای که هم نیازهای اساسی مردم آن مناطق تأمین شود و هم به ساختار بوم‌شناختی آن مناطق ضربه‌ای وارد نشود. با این وجود، استفاده مؤثر و

1- North

2- McClelland

3- Hägen & Incles

کارا شامل مبادله نیز می‌شود (هتته^۱، ۱۳۹۲: ۲۵۲). یکی از ویژگی‌های توسعه بوم‌شناختی این است که مورد پسند نخبگان حاکم نمی‌باشد. این توسعه به صورت رادیکال، متفاوت از استراتژی‌های متعارف با عناصر عام‌شان می‌باشد: کار، سرمایه، سرمایه‌گذاری و غیره. این استراتژی برعکس، مرکب از این عناصر است: گروه معینی از افراد و مردم، با ارزش‌های فرهنگی معین، که در منطقه‌ای معین با مجموعه‌ای معین از منابع طبیعی زندگی می‌کنند (همان، ۲۵۴). اما برای بررسی بهتر و دقیق‌تر تأثیرگذاری این نوع سیاست بر فرایند توسعه، توجه به قومیت عامل بسیار مهمی است. با توجه به نابرابری‌های اقتصادی که در ایران وجود دارد می‌توان تقسیم بین مرکز - پیرامون و حاشیه - مرکز را بر اساس الگوی حتی قومی مشاهده نمود. در فضای ایران ما با تبعیض مرکز پیرامونی مواجه هستیم که در آن افراد بر اساس سطح برخورداری از مزیت مذهب و قوم حاکم، میزان دسترسی متفاوتی به امکانات و تسهیلات رفاهی و توسعه‌ای دارند و مناطق حاشیه که اکثریت اقلیت‌های قومی و دینی در آن قرار دارند، دچار نوعی تبعیض ساختاری شده‌اند (آقاجانیان، ۱۹۸۳). هتته نوعی از منازعات در حوزه قومی و حتی توسعه را مختص به کشورهای دارای اکثریت و اقلیت قومی می‌داند که خواسته یا ناخواسته یک گروه به‌عنوان گروه غالب و مرکز توجه معرفی می‌شوند و مراکز خاصی که گروه قومی غالب در آن است به‌عنوان مرکز اقتصادی شناسایی شده و مابقی نقاط حاشیه‌ای با توسعه نامتوازن مواجه هستند. این نابرابری باعث می‌شود که توجه دولت به مناطقی باشد که طبقه دولتی اغلب از گروه قومی و نژادی آن است. این ناهمخوانی سبب منازعات زیادی می‌شود به‌گونه‌ای که آنها منازعات محتوای اصلی استراتژی‌های توسعه ملی و نزاع‌های توزیع مجدد تحت کنترل دولت است (هتته، ۱۳۹۲: ۲۵۸-۲۵۹). این تقابل منافع دولت و گروه‌های حاشیه‌ای خصوصاً در اقتصاد مرزی که در آن علاوه بر تسلط سیاست‌های حاکمیتی نوعی رانت وابستگی نیز حاکم است (ولی، ۱۳۹۷: ۴۳)، سبب شکل‌گیری فضاهای اجتماعی و دوگانه و چندگانه‌ای می‌گردد که بر کلیت ساختار اجتماعی و اقتصادی منطقه تأثیرگذار است. در زمینه فضاهای اجتماعی هانری لوفور تحلیل جغرافیایی، تاریخی و نشانه‌شناسانه را در هم می‌آمیزد. او بر این موضوع تمرکز دارد

که جوامع گوناگون چگونه در طول زمان از فضایی خاص شده در شکل و نیز در معنا برخوردار می‌شوند. لوفور این کار را با تمایز قابل شدن بین فضای انتزاعی و فضای اجتماعی انجام می‌دهد. فضای انتزاعی از برخورد دانش و قدرت شکل می‌گیرد. این فضا، فضایی سلسله مراتبی است و به آن‌هایی مربوط است که خواهان کنترل سازماندهی اجتماعی‌اند؛ از جمله حکمرانان سیاسی، شرکت‌های اقتصادی، و برنامه‌ریزان. در مقابل، فضای اجتماعی برآمده از پراکتیس^۱ قرار می‌گیرد؛ تجربه زیسته روزمره‌ای که در نتیجه کنش تمام اعضای جامعه، از جمله حکمرانان، بیرونی و مادی می‌شود. آن‌هایی که از مدل فضای انتزاعی استفاده می‌کنند پیوسته می‌کوشند تا بر فضای اجتماعی زندگی روزمره با تغییرات همیشگی‌اش حاکم شوند و آن را کنترل کنند، در حالیکه فضای اجتماعی همواره از مرزهای تصور شده و شکل‌های تنظیم شده/ برنامه‌ریزی شده فراتر می‌رود. دست آخر اینکه هم فضای انتزاعی و هم فضای اجتماعی، مستلزم سه‌گانگی^۲ هستند؛ تصویرسازی ذهنی، ادراک شکل‌های ساخته شده، و پراکتیس اجتماعی (لوفور، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۱). لوفور می‌گوید: هر جامعه‌ای در چارچوب یک شیوه تولید معین پدید می‌آید و با ویژگی عجیب و غریب ذاتی این چارچوب، فضای خودش را شکل می‌دهد. پراکتیس فضایی، فضای جامعه را تعریف می‌کند، پراکتیس فضایی فضای جامعه را در برهم کنشی دیالکتیکی به وجود می‌آورد، و هم‌چنین پراکتیس فضایی در برهم کنشی دیالکتیکی مستلزم فضای جامعه است. به نظر لوفور دولت فضای جامعه را کنترل می‌کند، فضایی که از نظر اجرایی کنترل شده و حتی پلیسی شده است. سلسله مراتب فضاها با سلسله مراتب طبقات اجتماعی همخوان است و اگر هم گتوهایی برای همه طبقات وجود داشته باشند، گتوهای طبقه کارگر صرفاً از گتوهای طبقات دیگر، مجزا و ایزوله شده‌تر هستند. لوفور بر این باور است که فضای بوروکراتیک در تضاد با شرایط و پیامدهای خودش قرار می‌گیرد. زمانی که فضا دارای یک چنین سرشتی است که اشغال می‌شود، کنترل می‌شود و معطوف به امر بازتولید شدنی است، به زودی خودش را در محاصره امر بازتولیدنشده می‌بیند؛ در محاصره طبیعت، سایت، امر محلی، سطح منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی، کنشگری ناپیوسته و چندگانه زیربنا، خیلی زود بازگشت

1- practice

2- triplicit

به فضای پیش‌سرمایه‌دارانه را مطرح می‌کند. گاهی نوعی ضدفضا را پیشنهاد می‌کند، و به از هم پاشاندن (یا منفجر کردن) تمام فضاهایی راه می‌برد که از سوی عقلانیت دولتی- بوروکراتیک سازماندهی می‌شوند (لوفور، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۲).

در کنار این تحلیل لوفور و هتته رویکردهای مختلف دیگری به کنش اجتماعی و تصمیمات انسان در فضاهای خاص وجود دارد. با توجه به فضای اجتماعی و تجربه زندگی روزمره می‌توان به فضای رویکرد تفسیری پرداخت که در آن کنش سطح خرد مهم است. در این رویکرد، انسان موجودی فعال، خلاق و معنا ساز تعریف می‌شود که پیوسته در حال ساخت و ساز و نیز معنادار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره پیرامون خود است. بنابراین، محیط اجتماعی بر خلاف رویکرد اثباتی، به‌خودی‌خود فاقد معناست و توسط انسان‌ها از طریق الصاق معانی و نمادهای عینی معنادار می‌شود. اگر انسان موجودی خلاق و معنا ساز باشد، بنابراین، واقعیاتی که توسط وی ساخته می‌شوند، سیال، شناور، فاقد ساختار و قواعد یکنواخت و غیرجهان‌شمول خواهد بود. براساس این رویکرد، واقعیات اجتماعی، همواره در حال شدن هستند، از آنجا که انسان‌ها خلاقانه واقعیات متفاوتی را می‌سازند، بنابراین هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیات نیز وجود نخواهد داشت. بلکه این مدل‌ها براساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط و تجربیات افراد درگیر متفاوت خواهد بود (بلیکی، ۲۰۰۷: ۱۰۳). علاوه بر رویکرد سطح خرد، نوع دیگر رویکرد، تأثیر فضا بر زندگی انسان و بازتولید اجتماعی رفتار انسانی می‌باشد. در واقع انسان محصور در فضای اجتماعی متأثر بر زندگی است. رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد، بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار می‌شوند. معنای تولید شده وابسته به بستر بوده و درون آن بستر، معنا می‌یابند. بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه اینها اشکال متعددی نیز دارند؛ پس ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص بلکه با واقعیات‌های متعدد و گوناگون روبرو هستیم (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳۳).

انسان‌ها بنا بر تجربه زیسته‌شان دارای دانشی حسی راجع به امور معیشتی فردی و عمومی زندگی خود هستند، دانش لازم برای یک اقتصاددان و یک فرد عادی راجع به امور

معیشتی فردی و عمومی با هم دارای قرابت بسیاری بوده و این دانش حسی که جزئی از تجربه زیسته افراد عادی است لزوماً غلط نیست، بلکه تا حدودی نسبت به دانش تخصصی و تئوریک یک اقتصاددان غیرعلمی است. اقتصاد به خودی خود با بهره و نرخ سود و میل نهایی پس انداز و ضرر و هزینه تولید و این قبیل موارد مرتبط است نه با تاجر، کارگر، کارفرما، خریدار و فروشنده (شومپیتر، ۱۳۷۵: ۱۶). پس ضروری است به معنا و فرآیند تفسیر معانی و کنش‌های انسان‌ها در اجتماع‌های گوناگون با فرهنگ‌های متفاوت توجه شود.

نواحی مرزی دارای فرهنگ، نظام و قواعد زبانی و رفتاری ویژه‌ای هستند. پدیده تجارت مرزی نیز یکی از ابعاد زندگی اقتصادی و گستره فرهنگی این نواحی مرزنشین است. چگونگی فهم عناصر متفاوت این گستره فرهنگی بعد از مسئله چرخش فرهنگی، تحولات متفاوتی در نظریه‌های علوم انسانی و رفتاری به دنبال داشته است. رهیافت نمادین کلیفورد گیرتز به گستره فرهنگ همراه با روش‌شناسی ویژه‌اش، از جمله این تحولات قلمداد می‌شود. گیرتز فرهنگ را به‌عنوان خرده‌نظام غالب جامعه عنوان کرد و برای اجتماع و پدیده‌های آن حالت متن گونه‌ای قایل بود که برای شناخت آنها باید به‌شیوه تفهیمی و تفسیری و به روش مطالعات میدانی عمل شود.

رویکرد ذهن‌گرایانه گیرتز، فرهنگ را به مثابه الگوی معانی نهفته در صور نمادین قلمداد می‌کند که مجرای ارتباط و تشریح معانی و زیست روزمره افراد است، تمام عناصر، پدیده‌ها و کنش‌های معنادار از جمله این صور نمادین هستند. بر این اساس، کنش تجارت مرزی نیز مقوله عینی و از پهنه گستره فرهنگ مرزنشین‌ها است که به مثابه متنی معنادار که در عین حال که برساخته آدمی است، قابل مطالعه و تفسیر نیز هست و همین پدیده تجارت مرزی به‌جای اینکه به‌گونه علی-کارکردی تکمیل شده باشد به شیوه‌ای منطقی-معنایی انسجام یافته است و همانند نظام فرهنگی قابل تفسیر است و بدین شیوه تجارت مرزی از نوعی دلالت و تفسیر برخوردار است که ماحصل کنش‌های خاص فردی و جمعی افراد درگیر با آن به شمار می‌آید. گیرتز، زایش فرهنگ را پیامد نشانه‌ای شدن کنش‌ها، رفتارها و حتی کالبد انسان عنوان کرده است؛ یعنی تبدیل یک کنش فردی به فرهنگ، نیازمند تفسیر آن کنش در چارچوبی جمعی است (گیرتز، ۱۹۷۳: ۴۱۴). یک رفتار فرهنگی (مانند تجارت مرزی) اگر

چه در ذهن فرد کنش‌گر (تاجر، قاچاق‌فروش، مامور، مسافر، کشاورز و غیره) حضور دارد، اما در عین حال در ذهن تحلیل‌گر آن رفتار (اقتصاددان، جامعه‌شناس، انسان‌شناس و غیره) نیز حاضر است؛ اما هر دوی اینها برای عمل کردن، نیازمند بستر عمل ویژه‌ای هستند و این بستر کنش ویژه، همان فرهنگ آنهاست. این بسترهای کنش و ارتباط به مثابه نظامی از معانی، رمز و کدها در طی زمان به بسط ساختارهایی سیال از تفهم می‌انجامد تا به تحقق تجربه‌های افراد در آنها ختم شوند. پس مسلم فرض گرفتن پدیده‌ای مانند تجارت مرزی به عنوان امری لایتغیر متنفی است، بلکه نظام معنایی متغیری است در ساختارهای سیال در زمان‌های متفاوت. این نظام معنادار ویژه (موضوع، عمل، پدیده، ارتباط و غیره) یک نماد است که به صورت تجسم عینی و منظم، جهت اظهار یک نظر و نگرش به کار می‌رود و در طی یک روند زمانی بالنسبه طولانی به صورت آن نماد ویژه درآمده‌اند. این اشکال نمادین علاوه بر قراردادی بودن، عمدی، ساختاری و در عین حال، حامل بودن، زمینه‌دار نیز هستند. بدین دلیل در پس هر گونه کنش، شیئی یا رابطه‌ای، می‌تواند یک نماد باشد به شرط آنکه در یک تماس قابلیت تولید معنا را داشته باشد. در پس نمادها معمولاً نوعی از اجتماع و وفاق عمومی قرار گرفته است و این نمادها برای ارائه مفاهیم و معانی به صورت نظام‌های نمادین عمل می‌کنند و واقعیت‌های تام اجتماعی را شکل می‌دهند (ملکی صادقی، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۶).

نماد واحد و کلی‌تر پدیده تجارت مرزی به عنوان منظومه‌ای از نمادهای ریز و کوچک‌تر، نمایان‌گر شرایط حاکم بر منطقه و تجسم عینی نگرش‌های مردم منطقه به این وضعیت ویژه حاکم بر استان کردستان است و در ضمن بسترمند، عمدی و قراردادی بودن، حامل ارزش‌های فرهنگی منطقه نیز هست. گیدنز با تأکید بر عاملان آگاه و بازاندیش معتقد است که نظریه‌پردازان واقعی اجتماعی، اعضای جامعه‌اند که نظریه‌های خود را در باب ابعاد واقعی زندگی روزمره براساس تعامل و تجربه‌های خود، تولید و بازتولید می‌کنند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۶).

به نظر گیدنز رفتارهای عادی شده زمان‌مند افراد، نه تنها در خلال زمان بلکه در موقعیت‌ها و مکان‌های فیزیکی هم امتداد داشته و هم‌زمان به خلق موقعیت‌های اجتماعی

فیزیکی ملموس نیز منجر می‌شوند. گیدنز این تداوم کنش در مکان را منطقه‌ای شدن می‌خواند. در جریان تقاطع و همگرایی تعاملات در زمان‌ها و مکان‌ها، ساختارهای اجتماعی قابل مشاهده پدید می‌آیند؛ عناصر تشکیل‌دهنده این ساختارها، قواعد و منابع هستند که نظام معنایی مشترک یا طرز تلقی مشترک انسان‌ها را فراهم می‌سازند. قواعد عبارتند از رویه‌های مشترک عمومی شده‌ای که افراد آنها را درک و معنادار کرده و در شرایط گوناگون به کار می‌گیرند. منابع نیز تسهیلات و امکاناتی هستند که برای انجام دادن، رخ دادن یا عمل کردن اتفاقات و رویدادها از آنها استفاده می‌شود. قواعد مذکور کنشگران را به رفتارهای پیش‌بینی‌شده‌ای که در دنیای زندگی روزمره تشکیل شده‌اند، مجاب کرده و منابع نیز به تناسب موقعیت‌ها محدود بوده و یا دارای خصوصیات خاص هستند.

طبق نظر گارفینکل قواعد ساخته شده، از نظم ویژه‌ای تبعیت می‌کنند؛ این نظم ضمنی زمانی آشکار می‌شود که افراد به قواعد موجود پایبند نباشند. تنها در این صورت است که مشخص می‌شود قواعد موجود، گرچه روزمره، عادی و بدیهی پنداشته و به نظر می‌رسند، اما از منطق کنشی خاصی پیروی می‌کنند. اگر انسان موجودی خلاق و معنا ساز تعریف شود و نیز اگر واقعیات اجتماعی تماماً برساخته اجتماعی انسان‌ها باشند، پس ما به تعریف فرهنگ دست یافته‌ایم. بدین معنا که فرهنگ نظام میان ذهنیتی - معنایی و نمادین و به‌طور کلی شیوه زندگی مردم یک جامعه تعریف می‌شود، شیوه‌ای که پیوسته توسط انسان‌ها ساخته شده و یاد داده می‌شود. فراگرد یاد دادن و انتقال این شیوه‌ها در خلال زمان و نسل‌های متعدد به آن خصلتی تاریخی می‌دهد (هارالامبوس و همکاران، ۲۰۰۴: ۷۹۱).

در کل فرایند ساخت ذهنیت مرزنشینان می‌تواند بعد معنایی و بعد ساختاری داشته باشد که این دو بر یکدیگر تأثیرگذارند. فضای اجتماعی شکل گرفته در مرز، برساخت واقعیت تحمیل شده بر آن است که تمام ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایران را بر آن تحمیل می‌نماید. در قالب این فضای ساخته شده نوعی فضای اجتماعی مبتنی بر تجربه زیسته می‌تواند شکل بگیرد که تا حدودی متفاوت از تحلیل‌های متعارف اقتصادی و اجتماعی موجود در حوزه توسعه باشد. در واقع خاص بودگی مرز و اقتصاد مرزی ما را وامی‌دارد که بیشتر متکی بر تعاریف و مفاهیم تئوری‌ها باشیم تا کاربرد مستقیم این کلان

روایت‌ها که بیشتر بازتولید فضاهای کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملی بود و کمتر به حاشیه‌ها و نوع کنش آنان پرداخته‌اند. در این تئوری‌ها ملاک مهم، فضای اجتماعی و تجربه زیسته، کنش و فرهنگ برساخته شده می‌باشد. همچنین، قومیت و تفاوت در برخورداری از نوع حاشیه و مرکز تأثیرگذار است و از همه مهم‌تر این است که در دل این کلیت‌ها، مردمان مرزنشین چگونه زندگی اقتصادی خود را ایجاد می‌کنند و گونه آن را متحول می‌سازند. توجه به مکان و زمان نیز برای تحقیق مهم می‌باشد چون کنش‌های افراد در مکان و زمان معنی می‌یابد و به نوعی امتداد زمانی مکانی دارد و این امتداد سبب ایجاد موقعیت‌های اجتماعی ملموس می‌شود که بر کنش‌ها تأثیرگذار است.

پیشینه تجربی تحقیق

قادرزاده و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی با هدف کاوش در برساخت اجتماعی پدیده تجارت مرزی و چگونگی تفسیر آن از دیدگاه مرزنشینان مریوان از طریق روش تئوری زمینه‌ای، ۴ مقوله بستر اکولوژیک، تنگناهای اقتصادی، قرابت خویشاوندی و بین فرهنگی و سیاست‌های راهبردی واکنشی حکومتی را استخراج نموده‌اند. براساس نتایج، پدیده تجارت مرزی برساختی اجتماعی است و به مثابه امری تاریخی و بسترمند، نتیجه واکنش‌ها و تعاملات مردمان منطقه به فرصت‌ها و محدودیت‌های جغرافیایی، معیشتی و اقتصادی، فامیلی - فرهنگی و سیاسی است و تجارت مرزی از نظر مرزنشینان به مثابه واکنش و راهبرد گریزناپذیر به شرایط توسعه‌نیافته منطقه در ابعاد گوناگون درک و تفسیر شده است. تعداد نمونه اندک و عدم توجه به تعاریف افراد از امر هنجارمند و قانونی و نیز، ناتوای و کم - اهمیت تلقی کردن سرمایه فرهنگی در مقابل سرمایه اقتصادی از مشکلات این پژوهش می‌باشد.

پورنظمی و زلفی‌پور (۱۳۸۹) در پژوهش خود با تأکید بر مفهوم بازار اذعان نمودند که بازار دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و مکانی است برای بخشی از فعالیت‌های انسانی. بنابراین، عملکرد درست نهادهای مرتبط و بهره‌مندی از سرمایه‌های اجتماعی و اشتراکات فرهنگی، فعالیت‌های اقتصادی، نوع کالاهای مورد مبادله، همکاری‌های متقابل اقتصادی، اشتغال، درآمد و حتی امنیت و ایجاد صلح و ثبات و غیره را در نقاط

مرزنشین و سایر مناطق همجوار آنها تحت‌الشعاع قرار داده و موجب توسعه و رونق بازارچه‌های مرزی می‌گردد.

حاتم پرنیان و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود در مورد استراتژی‌های توسعه مناطق مرزی در ارومیه-سلماس با استفاده از اسناد و مصاحبه با ۳۰ نفر از متخصصین مطالعات مرزی به این نتیجه رسیده‌اند که مناطق مرزی محروم هستند و از ظرفیت‌های این مناطق به درستی استفاده نمی‌شود. این تحقیق به طور همزمان، توجه به محدودیت‌های منابع کشاورزی و همچنین منابع خارجی و موقعیت مکانی را برجسته نموده و بر این باور است که می‌توان از ظرفیت مرزی این مناطق استفاده کرد. نقد بر این روش این است که بیشتر نتایج و کار تحلیل مبتنی بر اصولی بدیهی است که نیازی به کار علمی ندارد و همچنین جامعه مورد مصاحبه متخصصین می‌باشند و نگاهی به بستر جامعه انداخته نشده و فهم درست از فعالیت مردم منطقه ایجاد نشده و راهکارها دستوری و از بالا به پایین است بدون اینکه توانایی منطقه به ویژه مردم آن توجه شود.

فوزی حسین (۲۰۱۲) در تحقیقی در مورد منطق آزاد تجاری بین تایلند و مالزی که از روش اسنادی و مصاحبه عمیق با ۵۲ بازرگان استفاده کرده است به این نتیجه رسیده که حدود ۷۲ درصد از افراد دارای خود کارفرمایی هستند. به نظر این محقق ضعف ساختارهای کنترلی در بین منطقه آزاد بین دو کشور باعث ایجاد قاچاق و رونق آن می‌شود، همزمان ۷۰ درصد تجارت و منابع تجاری و کالاها از تایلند می‌باشد که به صورت قانونی و غیرقانونی انجام می‌شوند. همچنین یکی از نتایج این تحقیق این است که کمک‌های خانوادگی و حمایت خانوادگی تأثیر زیادی بر موفقیت زنان و مردان در این منطقه دارد.

تمپل لنگ و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی به سفارش مجلس اروپا به بررسی تأثیر برگزیت بر قضیه ایرلند از لحاظ قانونی، سیاسی و اقتصادی پرداختند. بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق اقتصادی و اسنادی، برگزیت تأثیر زیادی بر اقتصاد بریتانیا و وضعیت سیاسی آن خواهد گذاشت. از لحاظ اقتصادی تجارت مواد غذایی و خوراکی بین ایرلند جنوبی و شمالی را با مشکل مواجه خواهد نمود، این امر، نوعی بهرمندی از غذای ارزان را به همراه داشت و می‌تواند مشکلات دیگری شود، چون قبل از برگزیت مردم ایرلند شمالی رای به

ماندن در بریتانیا دادند، اما از دید این متخصصان با جدایی بریتانیا از اروپا و ایرلند جنوبی، امکان تجدیدنظر در این تصمیم وجود دارد و تقاضا برای تردد راحت و برخورداری از تجارت آزاد با اروپا می‌تواند بر ایرلند، بریتانیا تأثیر بگذارد و آنان را ترغیب به تمایل به اروپا بنماید. راهکار می‌تواند مذاکره بیشتر و حفظ تجارت آزاد با اروپا و ایرلند جنوبی باشد.

مجموعه تحقیقات نشان‌دهنده اهمیت مرز در امر اقتصادی بین کشورها و تأثیر زیاد آن بر مناطق مرزی است. قادرزاده نشان داده که ساختار اقتصاد مرزی چگونه بازتولید می‌شود و تمپل لنگ و همکاران نیز تأثیر مرز، قراردادهای تجاری مردم و دولت‌ها را بر مرز و زندگی مناطق مرزی خاطر نشان کرده‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهند که مرز می‌تواند نوع خاص و متفاوتی از تجارت و اقتصاد را با مرکز داشته باشد که بر مردم تأثیرگذار است و رفتار و خواست مردم نیز آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روش تحقیق

با توجه به اینکه هدف مطالعه حاضر شناخت شرایط علی و زمینه‌ای محرک توسعه اقتصاد مرزی برای مرزنشینان استان کردستان می‌باشد بنابراین، از روش‌شناسی کیفی و روش تئوری زمینه‌ای برای انجام عملیات تحقیق بهره گرفته شده است. روش نظریه مبنایی یک روش پژوهش استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تعریف شده، خود به تعریف تئوری اقدام کنند (منصوریان، ۱۳۸۵: ۴). و همچنین با توجه به خاص بودن موضوع تحقیق روش گراند تئوری می‌تواند در این زمینه روش معتبری باشد. همزمان با توجه به این مهم که در این تحقیق، محققین به دنبال پاسخ به سوال چرایی و علل توسعه اقتصاد مرزی بوده‌اند، در این راستا، روش تئوری زمینه‌ای مناسب است. تئوری زمینه‌ای زمینه‌محور و فرایندمحور است و طرفداران تئوری زمینه‌ای در جستجوی یک تأثیر و تأثر مداوم بین گردآوری داده‌ها و تحلیل تئوریک هستند. تئوری زمینه‌ای به‌عنوان یک استراتژی نظریه‌سازی و سازه‌شناسی در تحقیق علم اجتماعی قلمداد می‌شود که به جای مفهوم‌سازی یک دلیل قبلی که توسط محقق طرح گشته است، بر معانی که از مطالعه پدیده ظاهر می‌شود، تمرکز دارد (گارسون، ۲۰۱۰: ۷۶۵). مصاحبه عمیق ابزار جمع‌آوری داده‌ها بوده و از

پرسش‌ها و سوالات نیمه‌ساخت‌یافته برای دست‌یابی به مفاهیم و رسیدن به عمق معنایی استفاده شده است. از سوالات مصاحبه نیمه ساخت‌یافته برای بازسازی نظریه‌های شخصی درباره موضوع مورد مطالعه استفاده می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۷۳). از ویژگی‌های مثبت این روش این است که مصاحبه‌های کیفی، به‌خصوص شکل ژرف آن می‌توانند به معانی و تفسیرهای مورد نظر کنشگران اجتماعی و تعبیر آن‌ها از تعامل اجتماعی خودشان نزدیک شوند (بلیکی، ۱۳۸۶ : ۳۰۴). برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها هم از کدگذاری سه مرحله‌ای استفاده شده است. کدگذاری (باز)، مقوله‌بندی و ارتباط دادن بین داده‌ها و مقولات (کدبندی محوری)، ساخت خط داستان که مقولات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (کدبندی گزینشی) و پایان بخشیدن به آن با مجموعه‌ای گفتمانی از قضایا است. جامعه آماری تحقیق کلیه ساکنان نوار مرزی استان کردستان در سال ۱۳۹۶ در شهرستان‌های بانه و مریوان بودند که با روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند تعداد ۴۰ نفر از افراد درگیر در امر مبادله رسمی و غیررسمی کالا در مرز به کمک مطلعین کلیدی انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. در نمونه‌گیری نظری انتخاب نمونه‌ها (نه تنها افراد بلکه داده‌های مورد نیاز بعدی) با توجه به تحلیل داده‌های گردآوری شده پیشین شناسایی می‌شود (ذکائی، ۱۳۸۱). ملاک بسندگی تعداد نمونه در این تحقیق را اشباع نظری بوده است و زمانی که محققین با تکرار مفاهیم مواجه شدند و نکته جدیدی به فرایند تحقیق اضافه نشد، جمع‌آوری داده‌ها متوقف گردید. در این تحقیق برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان، تلاش بر این بود که گوناگونی موجود هم در میان افراد و هم در میان مناطق پیگیری شود. برای شناخت افراد درگیر در فعالیت اقتصادی مرزی، بر اساس آشنایی محققین، مکان‌های معلوم فعالیت اقتصادی مرزی رسمی و غیررسمی و پرسش از مطلعین کلیدی روستاهای مرزی درگیر در فعالیت اقتصادی مرزی، نمونه‌ها انتخاب شدند.

برای اعتباریابی و پایایی نیز معیارهای باورپذیری^۱ و اطمینان‌پذیری انتخاب شدند. باورپذیری با معیار باورداشتن به یافته‌های تحقیق ارتباط دارد. باورپذیری می‌تواند از طریق

1- Credibility

حفظ و گسترش ارتباط با پاسخگویان، مشاهده دیرپا و مصرانه، زاویه‌بندی^۱، دقت در اجرای فنون کار میدانی، شایستگی حرفه‌ای محقق و توجه به بنیان‌های فلسفی تحقیق کیفی افزایش یابد. معیار اطمینان‌پذیری^۲ عبارت است از توانایی شناسایی جایی که داده‌های یک مطالعه از آن آمده، گردآوری شده و به کار رفته‌اند. راهبرد کلیدی برای تأمین اطمینان‌پذیری، آزمون تشخیص است. با یک آزمون تشخیص، مسیر روشن و ثابت بین داده‌ها و کاربرد آن‌ها مشخص می‌گردد. بعلاوه محققان کیفی می‌توانند اطمینان‌پذیری نتایج را از طریق روش کنترل عضو افزایش دهند. کنترل اعضا یا اعتبار پاسخگو تکنیکی است که به آن وسیله، محقق فرض‌های خود را با یک یا چند نفر از افراد مطلع تحت بررسی کنترل می‌کند.

معرفی میدان مطالعه

میدان تحقیق حاضر، مناطق مرزنشین استان کردستان، یعنی شهرستان‌های بانه و مریوان است. استان کردستان به مرکزیت شهر سنندج با وسعتی در حدود ۲۹ هزار کیلومتر مربع در غرب ایران واقع شده است. این استان از شمال به آذربایجان غربی و قسمتی از زنجان، از شرق به همدان و بخش دیگری از زنجان، از جنوب به کرمانشاه و از غرب به کشور عراق با ۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک محدود شده است. براساس آخرین وضعیت تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۴ این استان دارای ۱۰ شهرستان، ۲۷ بخش، ۲۵ شهر و ۸۴ دهستان است. از مجموع ۱۸۹۷ آبادی استان، تعداد ۱۷۳۲ آبادی دارای سکنه و مابقی، خالی از سکنه گزارش شده است. شهرستان بانه دارای ۴ بخش، ۸ دهستان، ۲۱۴ آبادی و ۴ نقطه شهری بانه، آرمده، کانی‌سور و بوئین سفلی می‌باشد و شهرستان مریوان دارای ۳ بخش، ۶ دهستان، ۱۷۶ آبادی و ۳ نقطه شهری مریوان، چناره و کانی‌دینار می‌باشد (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱-۲).

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد بیشتر ساکنین نواحی مرزی درآمدی کمتر از دو میلیون تومان دارند. از این بین، ۲۰ نفر درآمد کمتر از ۱۵۰۰ میلیون تومان دارند. از ۴۰ نفر شرکت

1- Triangulation
2- Dependability

کننده در تحقیق ۱۰ نفر مدرک بالاتر از دیپلم داشتند و ۹ نفر بی‌سواد و یا دارای سواد ابتدایی بودند. کمترین رده سنی که با آن مصاحبه شده است ۱۸ سال می‌باشد. در این تحقیق ۱۷ نفر مصاحبه شونده ساکن روستا و ۲۳ نفر ساکن شهر بودند.

جدول شماره ۱: آمار توصیفی افراد شرکت‌کننده در تحقیق

تخصیلات	تعداد	سن	تعداد	درآمد (تومان)	تعداد	محل سکونت	تعداد
بی‌سواد	۳	۱۸-۲۴	۹	۳۰۰ تا ۵۰۰	۴	شهر	۲۳
تا پنجم	۶	۲۵-۳۰	۱۳	۱ تا ۵ میلیون	۱۶	روستا	۱۷
سیکل	۱۰	۳۰-۳۵	۱۳	۱ تا ۱/۵ میلیون	۵		
دیپلم	۱۱	۳۶ به بالا	۵	۱/۵ تا ۲ میلیون	۶		
فوق دیپلم	۳			دو میلیون به بالا	۹		
لیسانس و بالا	۷						
جمع	۴۰		۴۰		۴۰		

استان کردستان با توجه به داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ دارای رتبه ۲۸، استانی فقیر و کمتر توسعه یافته در کشور بوده است. علاوه بر این، استان کردستان بازهم در زمینه بیکاری با ۱۱/۲ درصد بیکاری، جزو استان‌های دارای آمار بالا در بیکاری در ایران می‌باشد. اما در این بین نکته‌ای که بدان توجه نمی‌شود، تقسیم فقر و بیکاری در بین خود استان است. بر اساس داده‌های مرکز آمار بازهم میزان فقر، هزینه‌های خانواده و اشتغال و درآمد در بین روستاییان کمتر از ساکنین شهرها می‌باشد. در کردستان مناطق مرزی اورامانات و بانه دارای مسیرهای سخت و کوهستانی خشن، بدون زمین زراعی مناسب بوده و عدم دسترسی به جاده و بازار همراه با فقر زیاد وضعیت را بدتر کرده است. بیشتر مردم این مناطق دارای معیشتی وابسته به کشاورزی می‌باشند که کفاف زندگی روزمره آنان را هم نمی‌دهد. در این شرایط، در فقدان بخش صنعت و ضعف بخش خدمات اقتصادی. برای مناطق مرزنشین، مرز و اقتصاد مرزی و بیشتر از همه کولبری، تبدیل به منبعی برای درآمد، معاش و گذران زندگی شده است، در این میان کولبری نه مختص به شهرهای چون بانه، مریوان و غیره بلکه کولبر و کولبرها افراد روستایی هستند که در مناطق بسیار فقیر مرزی زندگی می‌کنند و کالاها را بر دوش خود گرفته و از آن سوی مرز با مشقت به این سو آورده

و توسط دلایان راهی بازارهای تهران، اصفهان، بانه و... می‌کنند. بر اساس گفته اکثریت افراد مورد مصاحبه در این تحقیق، عامل اصلی و کلیدی در انتخاب کولبری، فقر اقتصادی شدید و نبود شغل مناسب یا حتی شغل با درآمد کم می‌باشد. واژه‌های بیکاری، نبود درآمد، نبود شغل، امرار معاش بارها و بارها تکرار می‌گردد. علاوه بر گفته خود کولبرها مشاهدات محققین نیز موید این مهم می‌باشد. سیمای منطقه مملو است از فقر و بیکاری. مصاحبه شونده‌ای به نام محمد می‌گفت: «راستش من شغلی ندارم و چند سال کاری کردم و به جایی نرسیدم الانم از کولبری فقط نان بخورم و نمیرم درمیارم و مجبورم. اگه شغل بهتری باشه و درآمد حتی کمی هم داشته باشه با این شرایط کولبری دیگه به مرز نخواهم آمد». یکی از مصاحبه شونده‌گان به نام خلیل که آرایشگر هم بوده و به کار پیلهوری مشغول است، دلیل کولبری خود را بیکاری و درآمد پایین و فقر می‌دانست، خلیل کولبری را شغلی سخت می‌دانست و بر این باور بود که به دلیل بیکاری زیاد در منطقه، خیلی از جوانان زود کارت پایان خدمت خود را گرفته و ازدواج کرده‌اند و به دنبال کولبری با ماهی ۸۰۰ هزار تومان و کمتر رفته‌اند.

هرچند منطقه بانه و اورامانات در میان تصور عامه را مناطقی با پوشش جنگلی و آب و هوای مناسب شناخته می‌شوند و شاید رفاه ناشی از رونق کشاورزی و وجود گردشگری در این مناطق نیز مورد تصور باشد. اما نکته مهم که بدان توجه نمی‌شود گردشگری و فقر خود گردشگرهای مراجعه‌کننده به این مناطق است. نوعی گردشگری که توان تغییر در چرخه اقتصادی مناطق میزبان را ندارد و لذا این نوع گردشگری با آلودگی محیطی و زباله‌سازی همراه است. (یکی از افراد می‌گفت: در منطقه ما چند روستا گردشگری هستن مثل اورامان تخت و بلبر و پالنگان اما یک واقعیت اینه که گردشگر درآمد زیادی درست نمیکنه و چون بیشتر گردشگرا فقیر هستن منبع درآمدی برای ما نمیشن تعداد معدودی از این چند روستا شاید تو بهار یا پاییز پولی از گردشگر دستشون برسه. پول که به دست ما برسه از طریق این گردشگرا ناچیز و برای خیلیامون صفره و به نظر من رونق درست نکردن). اقتصاد کشاورزی این مناطق نیز بسیار ضعیف و ناکارآمد است و درصد مالکیت زمین به متر می‌باشد نه هکتار یا بیشتر. کشاورزی در این مناطق نه زمین‌های هکتاری و آبی با محصولات متنوع، بلکه

باغ و در بسیاری موارد درخت و چند درخت می‌باشد (یکی از مصاحبه شونده‌گان که لیسانس عمران داشت می‌گفت: پدرم باغ داشت و بعد از فوتش بین من و برادرانم تقسیم شد و الان من ۳ درخت گردو به ارث برده‌ام). حتی کسانی که کشاورزی نیز دارند و یا رستوران، مغازه و... برای خدمات‌دهی به گردشگرها دارند، از لحاظ مالی وضعیت مناسبی ندارند. به همین دلیل کولبری برای آنان نوعی شغل پرخطر و کمکی برای درآمد کم شغل اصلی می‌باشد. اغلب افراد می‌گفتند: «کشاورزیمان کفاف زندگی را نمی‌دهد». یا «گردشگری و توریست در این مناطق محدود به چند ماه در سال است». یکی از اهالی روستای دزلی که کارت کولبری داشت می‌گفت: «من الان کمی کشاورزی و باغ دارم و دوتا دانشجو دارم دیگه به نظرتون باید چکار کنم. چندین سال آوارگی کشیدم کارگری کردم به جای نرسیدم. الانم تو روستای خودم همین کولبری که شکر خدا (با خنده) اونم داره تمام میشه، برامون مونده.»

رضا یکی دیگر از کولبرها می‌گفت: «در این روستا اگر کسی حداقل منبع درآمدی از طریق کشاورزی و دامداری داشته باشد کار کولبری را انجام نمی‌دهد، چون این کار خطر جانی زیادی دارد.»

فقر مادی، فقر درآمدی، بیکاری، الزام شرایط، نبود شغل جایگزین، درآمد پایین، وابستگی به مکان، تأمین نیازهای ضروری، وابستگی به خانواده، تأمین هزینه و درآمدی برای استقلال مالی (استقلال مالی بیشتر مختص نوجوانان است که کولبری را برای درآمد خود و داشتن پول تو جیبی انجام می‌دهند) مفاهیم استخراج شده در جریان تحقیق بوده‌اند که توانسته‌اند نوعی تبیین‌کننده روی آوردن به کولبری باشند. فقر منابع درآمدی منطقه (گردشگری و کشاورزی) مقوله محوری است که در این بخش برای روی آوری به کولبری استخراج شده و محققین بدان رسیده‌اند. اما نکته مهم در زمینه اقتصاد مرزی، تنوع شغلها و سلسله مراتب شغلی است که باعث رونق این بازار می‌شود. در این بازار نوع شغل، عمل و دسترسی به منابع به نسبت سرمایه متفاوت است. دسترسی به سرمایه اقتصادی و اجتماعی متفاوت در نوع کار قاچاق یا کولبری تفاوت ایجاد می‌نماید در واقع کسانی که توان مالی بالایی دارند و وابستگی خاصی به نهاد یا سرمایه‌داران در مناطق مرکز ایران دارند دلالتان اصلی هستند که بیشتر بارها، برای آنان است. افراد با سرمایه اقتصادی کمتر در نقش

واسطه‌گران منطقه‌ای و افراد کمتر برخوردار کسانی هستند که صاحب قاطرها و ماشین‌های باری هستند و در نهایت فقیرترین قشر جامعه که همه ساکن مناطق مرزی هستند، کولبران می‌باشند که بیشتر کار و خطر متوجه آنها است.

در این مورد کیوان می‌گفت: «کار دلالی سرمایه‌هنگفتی می‌خواهد. برای شروع حداقل ۵۰۰ میلیون تومان سرمایه لازم است». یکی دیگر از کولبرها از اینکه سرمایه تأثیرگذار است، صحبت می‌کرد: «کسایی که سرمایه بیشتری دارند بار می‌برند یا دلال می‌شوند و جنس‌ها را می‌خرند و به تهران می‌فروشند.»

عابدین هم می‌گفت: «سرمایه داشته باشی چند قاطر می‌خوری و به کار مشغول میشی و یا اجاره میدی». یک کولبر دیگر می‌گفت: «پشت این بارهای ما که گردو هستش سرمایه‌دار گردن کلفت تهرانی که کارخانه مواد شوینده داره هستش». در مورد نوع شغل و در چارچوب اقتصاد مرزی، سرمایه جایگاه بسیار مهمی دارد و سرمایه مادی و اقتصادی قویترین عامل در ایجاد نوع شغل است. هرچه سلسله مراتبی بالاتر باشد میزان برخورداری از سرمایه بیشتر است و مخاطرات جانی و فیزیکی بسیار کمتر می‌باشد. راس هرم این سیستم به تجار اصلی ساکن در تهران و شهرهای بزرگ ایران یا افرادی در مریوان و بانه بازمی‌گردد و سپس به صورت سلسله مراتب هرچه میزان سرمایه کمتر می‌شود، نوع شغل فرد متفاوت می‌گردد. تضمین‌کنندگان بار میزان درآمد کمتری نسبت به دلالان دارند، صاحبان قاطرها نیز به نسبت سرمایه کمتری دارند، رانندگان ماشین‌ها در این سلسله مراتب مردان جوانی هستند که توان خرید یک ماشین تویوتا را داشته‌اند و به ترتیب تا کولبرها. مفاهیم استخراج شده در این قسمت، تأثیر سرمایه بر نوع شغل، جایگاه در سلسله مراتب بر مبنای سرمایه، و ضد ارزش شمردن دلالی می‌باشد. و مقوله محوری آن، تأثیر سرمایه اقتصادی است. یکی از نکات مهم در این تحقیق اهمیت سرمایه مادی و کم اهمیت بودن سرمایه فرهنگی است. در بین افراد مشغول به کار هستند که دارای مدرک دانشگاهی (کارشناسی و کارشناسی ارشد) می‌باشند.

ذهنیت کنش مرزی

اما علاوه بر وضعیت اقتصادی منطقه و توسعه‌نیافتگی و تأثیر فقر، تجارت مرزی جایگاه مهمی در زندگی مردمان منطقه داشته است و حداقل در صد سال اخیر که دولت - ملت مدرن با ساختار جغرافیایی و سرحدات تعریف شده به وجود آمده، نوعی ذهنیت بازرگانی در میان این مردمان که مرتبط به تجارت مرزی است ساخته شده است. در کنار فقر، نبود اشتغال و ضعف کشاورزی و گردشگری یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های مناطق مرزی شکل‌گیری کنش رفتاری تجارت و فعالیت اقتصادی در قالب مرز است، ذهنیت کنش مرزی و فعالیت در مرز همخوان با وضعیت منطقه‌ای و انتظارات خانواده و حمالان است. مرز از دیر ایام به عنوان منبع درآمد شناخته شده و مردم بدان عادت نموده و در ذهنیت این مردم مرز به عنوان منبع کار و شغل و درآمد است. (بر اساس تجربه یکی از محققین به عنوان مثال در ۳ روستای منطقه دهگلان سه شکل از درآمد و کنش اقتصادی بنیان رفتاری و آینده‌نگری فعالیت اقتصادی مردم را شکل می‌دهد در دهگلان روستای بلبان‌آباد که اکثریت شغل معلمی دارند موفقیت در کنکور خوب است و در میان جوانان تعریف معلمی و کارمندی آینده این جوانان را شکل می‌دهد. در همسایگی بلبان‌آباد روستای قادرمرز وجود دارد که شغل دانشگاهی و پزشکی و رده‌های بالای شغلی و همزمان باسوادی به دغدغه اصلی زندگی مردم تبدیل شده و این روستا به نوعی باسوادترین روستای ایران است با داشتن دو نماینده منتخب در مجلس، همزمان با این روستا، روستای سپس در مرز آن‌ها قرار دارد که مشاغل ساختمانی و کارگری در تهران ملاک اقتصادی، زرنگی و آینده است و اکثریت جوانان این روستا به فعالیت در بخش ساختمان، استادکاری و کارگری در تهران، اقلیم کردستان و ... روی آورده‌اند و در تعریف مردم کارگری، رشد در آن و یافتن تخصص در این زمینه نشان موفقیت است. بر اساس ذهنیت شکل‌گرفته در این سه روستا سه نوع آینده و فرهنگ کار مختلف شکل‌گرفته است). منطقه مرزی و همین نوع ذهنیت کار مرزی یکی از بنیان‌های فکری برای مردم مناطق مرزی و به نوعی فرهنگ اقتصادی و فعالیت اقتصادی، همزمان موفقیت برای این مردم است. علاوه بر عواملی که ذکر شد، شکل‌گیری نوعی نگاه آینده‌نگرانه بر اساس فعالیت مرزی، سبب ایجاد کنش خاص و فعالیت مردم در این نوع

اقتصاد می‌باشد به گونه‌ای که و زیست اقتصادی و حتی فرهنگی و هویتی‌شان بدان گره خورده است. همانطور که در نظرات خود کولبران هم آمد، انتظار خانواده، شناخت از مرز، نوع تعریف شغلی و آشنایی از بچگی با مرز و اقتصاد مرزی به نوعی همزاد افراد تبدیل شده است. به صورتی که فعالیت در آن، بخشی از فرهنگ کنش اقتصادی این مردم می‌باشد.

منصور می‌گفت: «آدم باید کار کنه، اینجا مرز هست و از قدیم بوده، پدرم مرز کار کرده، برادرم مرز کار کرده و منم کار می‌کنم، همه هم اینجا کار می‌کنن و بیکارم باشم خوب میرم مرز برای کار، خطر داره ولی طرف میره کارگری هم خطر داره طرف راننده است خطر داره. اینجا کار یعنی مرز و عیب هم نیست». بهروز می‌گفت: «من که رفتم سربازی و برگشتم و دیپلم گرفته بودم، پدر و مادرم اینجا بودن با دوستام می‌رفتیم مرز و برای زندگی خودمون پول درمیآوردیم و اینجا کار شده مرز، چیز دیگه نداریم. یادمه بچه بودم آرزوم رفتن به مرز و پول درآوردن بود». شکل‌گیری ذهنیت اقتصاد مرزی دارای پیشینه تاریخی در میان این مردم است. در فقدان صنعت و بخش خدمات، و کشاورزی بسیار ناچیز، داد و ستد مرزی از دیر ایام جایگاه ویژه‌ای در بین مردم منطقه داشته است و همه بر این باور بودند که نزدیکانشان و افرادی از خانواده مانند پدر، پدربزرگ و ... این شغل را داشته‌اند. نوعی غلبه ذهنیت اقتصاد مرزی و ادامه آن البته به دلیل شرایط مکانی و جغرافیایی و تأثیر جبر اجتماعی و اقتصادی، باعث تقویت توسعه این نوع اقتصاد در مرزها شده است. فعالیت در اقتصاد مرزی به دلیل مکان جغرافیایی و پیشینه انجام آن در این مناطق نوعی عمل اقتصادی ریشه‌دار است. مفاهیمی که در این زمینه در تحقیق به دست آمدند می‌توان به ذهنیت تجارت مرزی، تأثیر جامعه، تعریف شغل به نسبت مکان نام برد که مقوله محوری، غلبه ذهنیت کنش مرزی برای آن انتخاب شده است.

تقابل گفتمان تعریف فعالیت اقتصادی و مرزی مردم و...

علاوه بر تعاریف بالا و مفاهیم استخراج شده در زمینه نگاه به کولبری و دلیل رونق اقتصاد مرزی، نوع خوانش و تعریف از پدیده اقتصاد مرزی نیز مهم است. در برابر تعریف رسمی از قاچاق و غیرقانونی بودن اکثریت فعالیت‌های اقتصاد مرزی در قوانین و گفتمان رسمی دولت، مردم منطقه و حتی استان تعریف متفاوت و مشروعی از انجام این عمل دارند.

کولبری به عنوان یک منبع درآمد و اینکه به رفع نیازهای اساسی افراد کمک می‌کند، تبدیل به یک شغل بد اما مشروع در بین مردم منطقه شده است امری که برای دلایلی، قاطرداری و مابقی شغل‌های اقتصاد مرزی صدق می‌کند. به دلیل اضطرار در معاش زندگی و اولویت آن و همزمان عدم توجه دولت به اقتصاد و معیشت مردم، زیست اقتصادی سبب شده است که سیاست‌های دولت در این زمینه، تبعیض‌آمیز و عامل فقر مردم محروم منطقه تلقی شده و خواسته‌های حاکمیت در تعریف اقتصاد مرزی به عنوان شغلی غیرقانونی تبدیل به مشاغل و اقتصادی مشروع و حلال شوند. کولبری شغل مشروع و پرخطری برای مردم است و همزمان می‌تواند کمک هزینه در زمان‌های خاص برای بسیاری از کسانی که درآمد مناسبی را دارا هستند، باشد. در تجربه زیسته ساکنان مرز، انتخاب کولبری با تمام خطرات و تهدیدهای ذکر شده فقط به عنوان یک اضطرار و در فقدان عامل جایگزین، تلقی می‌شود و این حکایت از نگاه منفی به پدیده کولبری دارد. بنابراین، در صورت فراهم شدن شرایط در قالب سامان‌دهی تجارت مرزی، افراد به راحتی از آن دست می‌کشند و این مهم به عنوان محرکی در زمینه توسعه اقتصاد مرزی می‌باشد.

رسول می‌گفت: «کسانی که این کار را انجام می‌دهند (کولبری)، از انجام آن خجالت می‌کشند. نمی‌گویند که ما کولبریم می‌گویند که ما کارگریم. (این کار نان در برابر جان است). بچه‌هایی که سن‌شان پایین است و فقط به درآمد حاصل از آن تمرکز می‌کنند، دوست دارند. اما اونهایی که بزرگ‌ترند نه، دوست ندارند». یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گفت: «تحت تأثیر اهالی روستا و دوستانم به کار کولبری روی آوردم. وی هم‌چنین می‌گفت از درآمد کولبری راضی نیستم، اما درآمد حاصل از آن فقط بهتر از کارگریه». در واقع کولبری و بسیاری از شغل‌های اقتصاد مرزی به دلیل شرایط بد اقتصادی و معیشتی انتخاب می‌شوند. یکی از افراد می‌گفت: «رانندگی ماشین خیلی خطرناکه، راستش اگه شغل خوبی داشتم از این کار دست می‌کشیدم. [باوجود] خطر تیراندازی، تصادف، چپ کردن و خیلی چیزای دیگه تازه امنیت بارهم با راننده هستش». منفی دانستن کولبری، مخرب بودن فعالیت در این اقتصاد، و عدم امنیت جانی برای مقوله نگاه منفی به کولبری انتخاب شده‌اند و می‌توان گفت کولبری به عنوان پایین‌ترین رده شغلی در اقتصاد مرزی، شغلی ... تلقی

می‌شود. علاوه بر تعریف از کولبری نکته مهم در اقتصاد مرزی نوع خوانش مردم از پدیده قاچاق است. همانطور که پیشتر گفته شد، تعریف مردم متضاد با تعریف حاکمیت از اقتصاد مرزی می‌باشد. آنچه نهادهای قانونی و دولت آن را قاچاق و غیرقانونی می‌نامند، مردم منطقه قانونی و مشروع می‌دانند. یکی از افراد در این مورد می‌گفت: «در دین اسلام حمل پارچه و گردو و لاستیک و این چیزا کجا حرام اعلام شده؟ ما باور نداریم اینا غیرقانونی باشن چه ضرری برای مردم منطقه داره، دولت شغل نمیده و کار نمی‌کنه بعد میگه زندگی نکنید گردو و پارچه وارد نکنید. به نظر من اینا حرام و قاچاق نیستن». یکی دیگر از افراد می‌گفت: «ما که کار حرامی انجام نمی‌دیم، به نظر من وارد کردن اسلحه و مشروبات حرامه که هیچکس اینجا انجام نمیده چون حرامه و کسی هم جرات نمی‌کنه وارد کنه. دروغه میگن مشروبات و اسلحه میارن، چون ما اینجا دنبال دردسر نیستیم، با آوردن این چیزا همین درآمد کم خودمون هم به خطر میفته». یکی دیگر از افراد هم می‌گفت: «امام جمعه روستای ما میگه تو اسلام تجارت و آوردن غذا و پارچه و گردو، لاستیک و تلویزیون حرام نیست، حرام اینه مشروب بیاری و یا مهم‌ترش غذا برای زن و بچه‌ها نداشتی باشی». بر اساس گفته افراد حاضر در تحقیق، گفتمان دینی نوعی کمک‌کننده برای سلب ویژگی منفی از شغل و کار اقتصاد مرزی می‌باشد. هرچند قوانین ایران بیشتر مبتنی بر شریعت هستند اما تعریف حرام و حلال و مضر و بد بر اساس اصل حرام تعریف می‌شود که مردم منطقه امر حرام را چیزهایی مانند مشروبات، مواد مخدر و اسلحه می‌دانند، مواردی که علاوه بر منفور بودن و حرام بودن از لحاظ دینی، در صورت ورود باعث مشکلات و دردسر بیشتر در معابر می‌شود و به ادعای افراد منطقه برای دوری از موانع قانونی و عدم جلوگیری از ورود کالا، مردم منطقه این کالاها را وارد نمی‌نمایند. گفتمان حاکم بر مردم منطقه بیانگر مشروع بودن و حلال بودن کار اقتصاد مرزی است و شرایط معیشت، این تعاریف را مهم‌تر و برجسته‌تر نموده است. مفاهیم مهم در این بخش، تعریف دینی مثبت، نفع‌مندی اقتصاد مرزی، و غلبه اضطراب بر تعریف می‌باشد. مقوله محوری نیز در قالب واژگان «تقابل گفتمان تعریف فعالیت مرزی مردم و حاکمیت» می‌تواند نشان داده شود.

فقر محیطی و غلبه زیست جهان خاص مرزنشینان:

مقوله نهایی و هسته استخراج شده از این تحقیق «تأثیر فقر محیطی و غلبه زیست جهان خاص مرز نشینان» می‌باشد. بسیاری از افراد حاضر در تحقیق، ناتوانی در یافتن شغل و درآمد را دلیل روی آوردی به اقتصاد مرزی دانسته‌اند. فقر، ناکافی بودن درآمد کشاورزی و توریسم و در کنار آن نبود صنعت، فقری را ایجاد نموده که به دلیل نبود مشاغل افراد ناچارند در بخش‌های مختلف اقتصاد مرزی کار کنند. همزمان مکان و تعلق مکانی بسیار مهم است. این مکان باعث خلق زیست اقتصادی و فرهنگی خاصی شده است که با بسیاری از نوع زیست‌های اقتصادی متفاوت است. زندگی در کنار مرز و تبعیض و همزمان تنها راه درآمد بودن مرز در کنار غلبه ذهنیت اقتصاد مرزی به دلیل تداوم تجارت مرزی در نسل‌های مختلف سبب شده که اقتصاد مرزی به عنوان بخشی از ذهنیت تجاری و کاری این مردمان تبدیل شود. و این شرایط زیست باعث شده که تعاریف مردم با تعاریف حاکمیت از فعالیت مرزی متفاوت و متضاد باشد، امری که تأمین معاش و دین تأثیر زیادی بر بازتعریف و تعریف فعالیت مرزی دارند.



مدل نهایی تحقیق مفاهیم، مقولات و مفهوم هسته شرایط علی

نتیجه‌گیری

هر رویدادی در بستری از عوامل شکل می‌گیرد. جوامع انسانی به نسبت منطقه جغرافیایی، ژئوپولیتیک، نحوه اقلیت - اکثریت بودن، ساختار حاکمیت، نوع اقتصاد و بسیاری از عوامل دیگر از یکدیگر متفاوتند. این تفاوت در عوامل موجود شکل‌دهنده به زندگی و زیست - جهان آنان سبب نوع متفاوتی از شیوه زیست اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی می‌شود. پیده اقتصاد مرزی به دلیل خاص بودن خود توجه زیادی را در بعد نظریه پردازی جلب نموده است. کولبر، مرز، و تعاریف آن هر روز در رسانه توجه‌های زیادی را به خود مشغول نموده‌اند. اما تئوری‌های اقتصادی از تئوری‌های نئومارکسیسم، نوسازی، پسا ساختارگرایی و ... توان تحلیل درست اقتصاد خاص مرزی این مناطق را ندارند. اقتصاد مرزی نوع خاصی از فعالیت تجاری است که در دل اقتصاد کلان تعریف می‌شود و گاه با آن در تضاد است. در واقع به دلیل ماهیت دولت و حاکمیت و سیستم تمرکزگرا در ایران نهاد دولت بیشتر فعالیت خود را در مرکز ایران متمرکز نموده است و همانگونه که آقاجانیان می‌گویند نوعی تبعیض را نسبت به پیرامون و اقلیت‌ها روا می‌دارد. در این فضای متناقض بر اساس گفته هتته (۱۳۹۲) منازعات قومی در حوزه برنامه‌های استراتژی توسعه ملی درست می‌شود و بر اساس رویکرد بوم شناخت‌گرایان و پسااستعمارگرایان به دلیل تقابل دولت با مناطق حاشیه نوع الگوی توسعه بوم‌شناختی خاص شکل می‌گیرد که با خواست حکومت در تضاد است. [در واقع بر اساس نتایج و مفاهیم مقوله محوری، تقابل گفتمان و تعریف متفاوت از اقتصاد مرزی نتیجه این تضاد است]. آنچه دولت و قوانین آن را قاچاق می‌دانند، زیست اقتصادی مردم و باور مردم آن را لازم، حلال و درست تلقی کرده و در این فضای تقابل است که نوع کنش خاص به نام اقتصاد مرزی شکل می‌گیرد. که دولت بر اساس فضاهای ذهنی در اختیار خود سعی در برنامه‌ریزی و حکم راندن بر منطقه و به دنبال کنترل مردم است اما فضای اجتماعی واقعی که مرتبط با زیست جهان مردم است، راه متفاوتی را می‌پیماید. تجربه روزمره مردم نوع پراکسیس خاصی را ایجاد می‌کند که از مرزهای تصور شده و برنامه‌ریزی شده، فراتر می‌رود. زیست مردم و شرایط واقعی این مردمان یعنی فقر و بیکاری زیاد، نبود درآمد در بخش‌های مختلف کشاورزی، گردشگری و فقدان هر نوع صنعتی در کنار ضعف

بخش خدمات آنان را مجبور می‌کند که در اقتصاد مرزی و کولبری که مخاطرات زیادی برایشان دارد شرکت کنند. بیکاری، فقر درآمدی، تأمین نیازهای ضروری، کمی درآمد، درآمدی برای استقلال مالی و.. مفاهیمی هستند که بر فقر درآمدی منطقه را دلالت می‌کند و این مجموعه در کنار هم می‌توانند علل روی آوری به کولبری، و اقتصاد مرزی و قاچاق باشند. همانگونه که گیدنز اشاره می‌کند زمان و مکان بر رفتار و کنش کنشگران تأثیر دارد و مکان مرز و زمان حاضر با وضعیت معیشتی خاص سبب شده است در کنار عدم توجه دولت به منطقه، بیکاری و فقر زیاد، اقتصاد مرزی رشد پیدا کند که برای مردم منطقه مخاطراتی را در تقابل با دولت و نیروهای قانونی ایجاد می‌نماید. عملی که دولت آن را به زیان اقتصاد و منافع ملی می‌داند؛ در اما انتخاب بین توان زیست و برخورداری از معیشت و مشکلات و موانع قانونی قهریه‌ای، بیشتر ساکنین جانب معیشت را می‌گیرند. این امر نکته مهمی است که قادرزاده (۱۳۹۰) نیز در برساخت اجتماعی پدیده اقتصاد مرزی بدان تا حدودی اشاره نموده است. اما وضعیت مادی نمی‌تواند تنها عامل این نوع رفتار اقتصادی باشد. در کنار اقتصاد، تلقی مردم و تعریف آنان از قاچاق و حرام امری مهم تلقی می‌شود. همانگونه که تفسیرگرایان می‌گویند فرایند درک و تفسیر انسان‌ها در خلال زندگی روزمره ساخته می‌شود. فرایند تعریف مردم از پدیده اقتصاد مرزی و فعالیت در آن در زندگی روزمره ساخته می‌شود و متأثر از باورهای مردم است. تنها فعالیتی که مردم منطقه برای خود حرام و منع می‌دانند بعد دینی دارد و آن هم مشروبات الکلی و مواد مخدر می‌باشد و اسلحه نیز به دلیل امنیتی بودن و نیز ترس از امنیتی شدن منع زیادی دارد. خارج از این تعریف دینی مردم ناتوانی در تأمین معاش خود را حرام می‌دانند. در واقع معاش و تأمین آن بسیار مهم است و تعریف مذهبی نیز به رونق و توسعه اقتصاد مرزی کمک می‌کند. چون بر اساس تعاریف مذهبی بسیاری از کالاها حلال است و منع شرعی و اخلاقی ندارد و دولت نیز نمی‌تواند فردی که معیشت و درآمدش ناچیز و در خطر نابودی است، به اصول اخلاقی خاص خود ترغیب نماید. بنابراین، در کنار نبود عامل اقتصادی قدرتمند کنترل‌کننده و محرک مذهب و تعریف از امر درست و نادرست بر اساس مذهب و اولویت یافتن معیشت سبب می‌شود کار در مرز خصوصاً بخش قاچاق توجیه شود. علاوه بر این موارد باید شغل دوم بودن، درآمد کمکی بودن و ... را اضافه نمود. اما اینها تنها عملاً بازتولید و توسعه این نوع اقتصاد مرزی نیستند،

بلکه ذهنیت اقتصاد تجاری و مرزی بسیار تأثیرگذار است. مردمان منطقه به دلیل ضعف کشاورزی و نبود سایر بخش‌های اقتصادی از دیر ایام مشغول کار تجارت بوده‌اند و از زمان ساخت دولت پهلوی که مرزها مشخص تعیین شدند، این تجارت پیشگی با محدودیت مرز روبرو شد و خود را بر اساس آن تعریف کرد. مردمان منطقه از گذشته مشغول کار تجارت بین منطقه ایران و عراق، ترکیه و ایران بوده‌اند و بیشتر درآمد خود و تأمین نیاز زندگی‌شان را از طریق داد و ستد بین این مناطق انجام داده‌اند و همزمان همانگونه که گیدنز اشاره می‌کند مکان به نوعی آنان را در این موقعیت قرار داده است و این عاملیت مکان در زمان ادامه یافته و به نوعی ذهنیت تبدیل شده است. بخشی از ذهنیت اقتصادی مردم منطقه که در آن فعالیت اقتصادی تعریف می‌شود، تجارت بین مرز را به عنوان شغل تعریف می‌کند و شغل بیشتر تعریفی تجاری مرزی دارد تا کشاورزی، صنعت‌گری و کارمندی. نکته مهم در شکل‌دهی به نوع شغل در این فضا دارا بودن سرمایه اقتصادی است. در واقع هرچه میزان سرمایه اقتصادی بیشتر باشد. نوع درآمد و نوع شغل و وظیفه متفاوت است. سرمایه‌داران و صاحبان بار اصلی، افراد سرمایه‌دار با منابع مادی زیاد هستند. تضمین‌کنندگان سرمایه اقتصادی کمتر دارند و به ترتیب تا کولبرها که کمترین سرمایه اقتصادی را دارا می‌باشند در این بین عدم اهمیت سرمایه فرهنگی نقش زیادی دارد و تحصیلات نمی‌تواند کمکی به تحرک افراد در این سلسله مراتب نقشی در درون این ساختار اقتصادی بکند و مهم‌ترین عامل سرمایه اقتصادی می‌باشد. در کل فقر محیطی و غلبه زیست جهان خاص مرزنشینان عامل رونق و رشد این اقتصاد در مناطق مرزی استان کردستان می‌باشد.

برای رهایی از این وضعیت اولین پیشنهاد تحقیق این است که دولت از طریق سرمایه‌گذاری در صنعت سعی در ایجاد اشتغال بنماید و این مناطق را، معبری برای صادرات تبدیل کند که کالا در آنجا تولید شده، بسته‌بندی شده و به خارج از مرزها صادر بشود و تمام این فرایند یا اکثریت را در اختیار مردم بومی منطقه قرار بدهد. اگر امکان چنین عملی وجود نداشت می‌توان بسیاری از رانت‌ها و سهمیه‌های انتقال و ورود کالا را به مناطق اختصاص داد تا با واسطه میزان درآمدی برای مردم منطقه ایجاد شود و بیشتر فرایند انتقال مثلاً رانت وسایل الکترونیک یا مواد بهداشتی را به این منطقه داد که همزمان شرکت‌های

قدرتمند راضی باشند و مردم مناطق حاشیه نیز منتفع گردند. سعی برای توجیه منطقی عدم کنش مرزی در صورت نبود منبع درآمد امری ناکارآمد و منفی است بنابراین بهتر است وضعیت معیشت بهبود یابد و بعد از ارتقاء وضع درآمدی و معیشتی بحث‌های اخلاقی و اقتصادی مطرح گردد.



منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۸) *خرده فرهنگها، مشارکت و وفاق اجتماعی*، محسن فردرو و محمد عبداللهی، مجموعه مقالات وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴) *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، چاپ سوم، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۶) *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- پرنیان، حاتم؛ زیاری، کرامت‌الله؛ میره‌ای، محمد و مهدی مدیری (۱۳۹۵) *استراتژی توسعه مناطق مرزی با رویکرد آمایش سرزمین (ناحیه مطالعاتی: ارومیه-سلماس)*. *فصلنامه علمی-پژوهشی اطلاعات جغرافیایی*. ۲۶(۱۰۴)، زمستان ۱۳۹۶.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۱) *نظریه و روش در تحقیقات کیفی. فصلنامه علوم اجتماعی*. ۹(۱۷)، بهار ۱۳۸۱. ۴۱-۶۹
- سن، آمارتیا (۱۳۹۴) *توسعه و آزادی*. حسن فشارکی، چاپ چهارم، تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۷۸) *مدیریت توسعه*، چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- حکیمی، هادی؛ معبودی، محمدتقی (۱۳۹۵) *تحلیلی بر تئوری نوسازی توسعه، مجله علمی پژوهشی توسعه راهبرد*، شماره ۵۱، پاییز ۹۶، ۲۸-۴۳.
- شایان، حمید (۱۳۸۳) *تنگناهای توسعه در استان‌های مرزی*، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، ۴۷(۳۶)، ۸۰-۷۱.
- طالب، مهدی (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی روستایی با تأکید بر ابعاد، تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران*، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- لوفور، هانری (۱۳۹۵) *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*، گردآوری و ترجمه آیدین ترکمه، چاپ اول، تهران، نشر تیسرا.
- فلیک، اوه (۱۳۸۷) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، هادی جلیلی، چاپ اول، نشر نی، تهران.
- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد و قادری، امید (۱۳۹۰) *برساخت اجتماعی پدیده تجارت مرزی، ارائه یک نظریه زمینه‌ای در شهرستان مریوان، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۹(۳)، ۷۹-۳۵.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۱)، *اقتصاد رشد و توسعه*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، چاپ ممتاز.

- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۸)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۲)، جایگاه صنایع کوچک درستی در توسعه روستایی، *فصلنامه علوم زمین*، ۶(۲)، ۳۲-۲۰.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، *روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمودی، علی (۱۳۸۲) *تسهیل مبادلات مرزی و تأمین امنیت*، همایش ملی مرزها، تهران، دانشگاه تهران.
- منصوری، یزدان (۱۳۹۴) *روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، سمت.
- ملکی صادقی، مریم (۱۳۸۹) *بازسازی معنایی زن در چهار فیلم سینمایی: سگ‌کشی، چهارشنبه‌سوری، به همین سادگی و کافه ترانزیت*، چاپ، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا.
- نورث، دی.سی؛ والیس، جان جی؛ وب، اس بی؛ وینگاست، بی. آر (۱۳۹۴) *در سایه خشونت (سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه)*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، چاپ سوم، تهران، انتشارات روزنه.
- هانت، دیانا (۱۳۹۳) *نظریه‌های اقتصادی توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- هتته، بژورن (۱۳۹۲) *تنوری توسعه و سه جهان*، ترجمه احمد موثقی، چاپ سوم، تهران، نشر قومس.
- ولی، عباس (۱۳۹۷) سکوت روژه‌لالت (شرق) *فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی*، شماره هویت‌های قومی و دینی، ۲۰۱۸، ۵۲-۴۰.
- Aghajanian, Akbar (1983) *Ethnic inequality in Iran: an overview*. Faculty Working Papers. Vol. 13.
- Takao, Tsuneishi (2008) Development of Border Economic Zones in Thailand: Expansion of Border Trade and Formation of Border Economic Zones. *Institution of Developing Economies*. Japan External Trade Organization.
- Fauzi, Hussin (2012). Border Economy: Issues and Problems Faced by Traders in the Panjang Duty-free Zone. *Journal of sociological research*. ISSN 1948-5468, 2012. 3(2).
- Temple Lang, John (2017) Brexit and Ireland – Legal, Political and Economic Considerations. Policy Department for Citizens Rights and Constitutional Affairs. *Directorate General for International Policies of Union*. PE 596.827-November 2017.

- Glaser, B. (1978) *Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*. Sociology Press, Mill Valley.
- Garson, G.David (2010) Social Science Computer Review. Interdisciplinary Applications | 10/104 in Social Sciences. North Carolina State University.
- Blaikie, Norman (2007) *Approaches to Social Enquiry: Advancing Knowledge*, Polity; 2 edition.
- Chandoevit, Worawan, Yongyuth Chalamwong, Srawoo th Paitoonpong (2004) Thailand's Cross BORDER ECONOMY, A Case Study of Sa Kaeo and Chiang Rai; Thailand Development Resource Institute (TDRI).
- Geertz, C (1973) Of cultures: selected Essays. New York. *The interpretation*.
- Haralambos, M. and Holborn, M. (2004) *Sociology: Themes and Perspectives* (6th ed.) London: Collins Education.

